

چند نکته درباره فرهنگ سخن

مجید ملکان

این یادداشت سعی بر آن دارد تا با شکافتن چند دشواری که پیش‌روی فرهنگ سخن بوده است چراغ کوچکی برای آینده روشن کند. این دشواریها معطوف به عملی ساختن شیوه‌نامه در کلان‌ساخت فرهنگ است، در نتیجه به خود شیوه‌نامه، موارد احتمالی تخطی از آن و اشکالات راه یافته به متن تعاریف نمی‌پردازد. در بحث از مبانی نظری فرهنگ‌نویسی معمولاً (و به درستی) به امکانات مادی تحقق پیشنهادها توجهی نمی‌شود. هنگام نقد فرهنگ نیز کمتر به شرایطی که فرهنگ در آن پدید آمده نظر می‌افکنند. اما این شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در روند تألیف و انتشار آثار مرجع اثر تعیین‌کننده دارند. در ذهن داشتن این امور به ارزیابی واقع‌بینانه در طراحی و برنامه‌ریزی برای تألیف فرهنگها کمک می‌کند. ناگفته نماند که چون افتخار همکاری با فرهنگ سخن را داشته‌ام طبیعی است که بحث درباره نقاط قوت آن را به دیگران واگذار کنم و اینجا صرفاً به نکاتی بپردازم که می‌خواستیم ولی نتوانستیم.

۱- فرهنگ‌نویس کیست؟

منظورم از این پرسش بحث نظری درباره خصلت میان‌رشته‌ای فرهنگ‌نویسی و ارتباط آن با زبان‌شناسی، معناشناسی، تکنولوژی اطلاعات، رسانه‌شناسی، کتاب‌داری، آموزش زبان، اصطلاح‌شناسی، ترجمه، چاپ و نشر، و نمایه‌سازی نیست [برای بحث در این مورد می‌توان به صفحات ۱۲۰ تا ۱۲۵ هارتمن (۲۰۰۱) مراجعه کرد]. بلکه این سؤال ساده مد نظر است که سرپرست فرهنگ یک‌زبان‌های چون فرهنگ سخن همکاران خود را از میان چه گروهی برمی‌گزیند. فعلاً از این پرسش بسیار مهم نیز صرف‌نظر می‌کنم که خود سرپرست یا ویراستار مسؤول چه خصوصیتی باید داشته باشد تا ناشر با اعتماد سرمایه خود را به خدمت وی در آورد.

نگاهی اجمالی به فهرست مؤلفان و ویراستاران لغات عمومی فرهنگ سخن نشان می‌دهد که قریب به هشتاد درصد از مؤلفان و شصت درصد از ویراستاران دانش‌آموختگان رشته ادبیات‌اند. دلیل ساده این امر شاید آن باشد که سرپرست فرهنگ از استادان باسابقه ادبیات بوده و از جمعی از همکاران و شاگردان نخبه و مورد وثوق خود برای همکاری دعوت کرده است. احتمالاً در فرهنگ دهخدا و معین نیز با تفاوتهایی همین‌گونه عمل شده است. اما به گمان من این انتخابها متکی بر یک باور اعلام‌نشده ولی جا

افتاده و مقبول است که فرهنگ‌نویسی و تعریف‌نگاری، حداقل در حوزه لغات غیر تخصصی، در حیطه تخصص فارغ‌التحصیلان رشته ادبیات است، باوری که شاید بتوان در درستی آن تردید کرد. صرف نظر از فرهنگ فارسی در دست تألیف در مرکز نشر دانشگاهی، تجربه نسبتاً موفق فرهنگ فارسی امروز مثال نقیضی برای این باور است.

لاوندو (۲۰۰۱:۲۵۴) مشخصات تعریف‌نگار یا ویراستار خوب برای فرهنگ را چنین برمی‌شمارد: کسی که بتواند خوب و روان بنویسد، ذهنی تحلیلی داشته باشد، اطلاعات وسیع (و نه لزوماً عمیق) از امور گوناگون داشته باشد، روزنامه‌خوان و علاقه‌مند به امور جهان باشد، نوعی تعلق خاطر به زبان و حسّی برای درک تناسب کاربرد، تفاوت‌های ظریف معنایی و اصطلاح‌های زبان داشته باشد. حتی اگر چشم خود را بر وضعیت آموزش ادبیات فارسی در دانشگاهها ببندیم، با حداکثر حسن تعبیر برای آزردن خاطر عزیزان ادیبانی، می‌توان گفت که دانشکده‌های ادبیات تنها جایی نیست که بتوان این افراد را یافت. این سخن به‌هیچ‌رو به معنای انکار و یا حتی تردید در دانش و توانمندی دانش‌آموختگان ادبیات خاصه همکاران گرانمایه‌ام در فرهنگ سخن نیست؛ همکاری که من از ایشان بسیار آموختم و مهربانانه، "فواره‌های ناب‌ترین چشمه‌های خوشخوان" ادب پارسی را بر من باراندند. این صرفاً پرسشی معطوف به روش است که وقتی استاد بزرگوار من دکتر انوری در حافظه خود و همکاریانش به دنبال نخبگان می‌گشت آیا صرفاً به ادبیات می‌اندیشید یا فارغ‌التحصیلان سایر رشته‌ها (هنر، فلسفه و منطق، علوم اجتماعی و سیاسی، علوم تجربی و...) را نیز مد نظر داشت؟ حدس من آن است که در اینجا نیز آن باور ناگفته و نانوشته غالب بود با این تذکر که آشنایی دکتر انوری با زبان‌شناسی و تعلق خاطر وی نسبت به این رشته زبان‌شناسان را مستثنا کرد و از سوی دیگر درایت و سعه صدر وی فراتر از آن بود که ادیبانی بودن را شرط لازم برای پذیرش متقاضیان همکاری بدانند.

۲- اصطلاحات علمی

مؤلفان و ویراستاران فرهنگ سخن به دو دسته عمومی و تخصصی تقسیم شده‌اند. بخش تخصصی شامل همه رشته‌های علوم تجربی، علوم مهندسی، ورزش و حقوق است. این تقسیم‌بندی، ناخواسته این شائبه را در ذهن ایجاد می‌کند که فرهنگ سخن برای علوم انسانی شأن علمی قائل نبوده است. در حالی که نسپردن تألیف مدخل‌های علوم انسانی و مانند آن به متخصصان صرفاً ناشی از عسرو حرج بوده است. سپردن تألیف به مؤلفان غیرمقیم (که در مورد اصطلاحات تخصصی صورت گرفت) مستلزم اندیشیدن تمهیدات و ایجاد سازوکارهایی است که در آن مرحله برای فرهنگ سخن بیش از این میسر نبود. اما نباید فراموش کرد که بارف این عسرو حرج، این نقیصه و نیز تسامحاتی که احیاناً بدین سبب (و نیز به دلیل مذکور در بند قبیل) در متن فرهنگ وارد شده باید رفع شود.

۳- آموزش همکاران

فرهنگ‌نویسی دانشی نیست که در دانشگاه‌های ما تدریس شود. دو یا سه واحد درس آن هم در بعضی دانشگاه‌ها (حتی اگر بیشتر هم شود) چاره‌ساز طرح‌هایی به گستردگی فرهنگ سخن نیست. این طرح‌ها محتاج آن‌اند که در یک فرایند مداوم کارآموزی و کارورزی به شیوه استاد-شاگردی همکاران خود را پرورش دهند. این آموزش مستلزم وجود شیوه‌نامه‌ای منسجم و آزموده شده و نیز افرادی است که شیوه‌نامه ملکه ذهنشان شده باشد و با آسیب‌های متداول کار آشنا باشند.

متأسفانه در فرهنگ سخن چنین آموزشی آن‌گونه که دلخواه‌مان بود میسر نشد. شتاب حاکم بر کار و ارزیابی نه‌چندان واقع‌بینانه از زمان‌بندی پیشرفت کار سبب شد که برخی ضروریات به بهانه هزینه‌زایی یا کند کردن سرعت کار کنار نهاده شود. امری که اکنون می‌توان در درستی آن تردید کرد. در حیطه آموزش برخی کارها که قرار بود و انجام نشد یا به‌طور کامل و مداوم اجرا نشد به شرح زیر است: (۱) تمرین کردن هر همکار جدید برای مدتی نزد یکی از همکاران باسابقه، واری کامل کارهای وی و گوشزد کردن نواقص. (۲) دسته‌بندی و طبقه‌بندی اشکالات عمومی کار مؤلفان توسط ویراستاران و طرح آنها در جلسات عمومی. (۳) شناسایی و انعکاس خطاهایی که در کار هر مؤلف به صورت یک گرایش دیده می‌شود. (۴) مدون و مکتوب کردن دلایل و بحث‌های منجر به تغییرات شیوه‌نامه. (۵) تشکیل جلسات هفتگی سخنرانی آموزشی. (۶) تهیه و تکثیر مقاله‌های مربوط به فرهنگ‌نویسی و بحث درباره آنها.

ناگفته نماند که بخشی از این بحث مربوط به تخصصی شدن صنعت نشر است. محدود ناشرانی که در حیطه‌های معینی کار می‌کنند هزینه‌های پرورش نیروی انسانی لازم خود را بخشی از هزینه‌های سرمایه‌گذاری می‌بینند که در درازمدت باز خواهد گشت. آیا می‌توان از ناشری که چنین اثری بخش ناچیزی از کار وی است توقع داشت که متقبل چنین هزینه‌هایی شود؟ آیا همانطور که بعضی می‌گویند، سرمایه‌گذاری در این امور کلان می‌تواند جزء وظایف دولت‌ها باشد؟ پاسخ به این سؤالات در حیطه این یادداشت نمی‌گنجد.

۴- فرهنگ سخن و کامپیوتر

بدون اینکه بخواهم وارد بحث نظری در باب ابعاد و امکانات فرهنگ‌نگاری الکترونیک و آنچه در ممالک راقیه رایج است بشوم، به ذکر چند نکته عملی در حیطه استفاده از کامپیوتر در فرهنگ سخن می‌پردازم. به دلایل مختلف در یکی از بزرگترین پروژه‌های فرهنگ‌نویسی معاصر ما نتوانستیم قابلیت‌های نرم‌افزاری فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی استفاده کنیم. بیش‌تر این نرم‌افزارها در چند مؤسسه خصوصی نظیر فرهنگ معاصر و انتشارات فرهنگان بر حسب ضرورت تکوین یافته‌اند و مثالهای نسبتاً ساده کاربردهای آنها چنین است:

۱. واریسی بسته بودن فرهنگ بدین معنا که هر لغتی (و معنایی) که در متن تعریف‌ها آمده است خود مدخل و تعریف شده باشد.

۲. واریسی صحّت ارجاعات و اینکه ارجاع دوری یا کور وجود نداشته باشد.

۳. واریسی این نکته که در متن تعریف‌ها از صورت مرجّح کلمه که ذیل آن تعریف وجود دارد استفاده شده و نه از مترادف‌های آن که به صورت مرجّح ارجاع داده شده‌اند.

همکاران من در فرهنگ سخن با تمام توان کوشیدند که به شکل دستی این نقیصه‌ها را برطرف کنند ولی طبیعی است سپردن چنین حجم وسیعی از کاری که اساساً خصلت ماشینی دارد به نیروی انسانی، خطا به همراه دارد.

نکته بعدی اینکه هم به دلیل محدودیت‌های مالی در تهیه امکانات سخت‌افزاری و هم به سبب دسترسی نداشتن به مؤلفان و ویراستارانی که به کار با کامپیوتر آشنا باشند تمام کار تألیف و ویرایش فرهنگ سخن بر روی کاغذ صورت گرفت. عیب این کار تنها در این نیست که حرف‌نگار ناآشنا به امر فرهنگ و لغت واسطه ویراستار و متن می‌شود و نمونه‌خوانی‌های مکرر هزینه و زمان انجام طرح را افزایش می‌دهد. عیب اصلی این است که مؤلفان و ویراستاران حین کار از دسترسی سریع و آنی به کار یکدیگر محروم می‌شوند و امکان مقایسه مدخل‌های مشابه، نزدیک به هم، هم خانواده و یا متقابل وجود ندارد. حافظه هیچ ویراستاری توانایی نگهداری این همه اطلاعات را ندارد و در فرآیند پرشتاب تألیف، امکان مراجعه به این یا آن مدخل در میان انبوه برگه‌ها یا صفحات چاپی نیست.

اگر در ویراست اول کار به سبب محدودیت‌های بی‌شمار چنین نقیصه‌ای پذیرفتنی بود (که به گمان من چنین بود) در تجدید ویرایش فرهنگ و درحالی که نسخه الکترونیکی تمام فرهنگ موجود است، انجام نشدن ویرایش (یا دست کم یکبار ویرایش) بر روی نسخه الکترونیکی گناهی نابخشودنی است. تنها در این صورت ویرایش خوشه‌ای مدخل‌های مرتبط، یکدست کردن تعریف مدخل‌های مشابه و لحاظ کردن تفاوت‌های ظریف معنایی و کاربردی ممکن است. □

ارجاعات

Hartman, R. R. K. (2001) *Teaching and Researching Lexicography*, Longman.

Landau, S. I (2001) *Dictionaries: The Art and Craft of Lexicography*, Cambridge University Press.